

بازنویسی داستان‌های منظوم / ۹

باغساران حقیقت

تلخیص و بازنویسی حدیقة الحقیقه سنایی غزنوی

زهرا توکلی



شرکت سهامی کتابهای جیبی
وابسته به مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران، ۱۳۹۰



تهران، خیابان جمهوری اسلامی، میدان استقلال،

صندوق پستی ۴۱۹۱-۱۱۳۶۵

شرکت سهامی کتابهای جیبی

وابسته به مؤسسه انتشارات امیرکبیر

www.amirkabir.net

عنوان کتاب: باغساران حقیقت

نویسنده: زهیر توکلی

طراح جلد: محمدرضا نبوی

نوبت چاپ اول: (۱۳۹۰)

حروف متن: میرا ۱۳

چاپ: صحافی و لیتوگرافی: چاپ واژه پرداز اندیشه

تلفن: ۷۷۱۴۵۰۶۳۶

شمارگان: ۳۰۰۰

کاغذ: تحریر سفید ۷۰ گرمی

بها: ۱۳۵۰۰ ریال

همه حقوق محفوظ. هرگونه نسخه برداری غیر از زیر آکس و باز نویسی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی یا جزئی (به جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی، و اقتباس در گزیده در مستند نویسی و مانند آن‌ها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

سرشناسه: توکلی، زهیر، ۱۳۵۶-

عنوان: قولدادی: حدیقه الحقیقه و شریعت‌الطریقه، برگزیده

عنوان و نام پدیدآور: باغساران حقیقت: تلخیص و باز نویسی حدیقه الحقیقه سنایی / زهیر توکلی.

مشخصات نشر: تهران: امیرکبیر، کتابهای جیبی، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۸۰ ص.

فروست: باز نویسی داستان‌های منظوم: ۸.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۵۳-۳۵۲-۱

وضعیت فهرست نویسی: قیفا.

یادداشت: کتاب حاضر اقتباسی از "حدیقه الحقیقه و شریعت‌الطریقه" سنایی است.

موضوع: سنایی، محدودین آدم، ۵۲۵-۳۷۲ ق. - - حدیقه الحقیقه و شریعت‌الطریقه - - اقتباس‌ها.

موضوع: داستان‌های فارسی - - قرن ۱۴.

شماره افزود: سنایی، محدودین آدم، ۵۲۵-۳۷۲ ق. - - حدیقه الحقیقه و شریعت‌الطریقه، برگزیده

ردمبندی کنگره: ۱۳۹۰ ب ۲ ۵۵۳/۷۹۹۲ PIR

ردمبندی دیوبی: ۸ ق ۳ ۶۴

شماره کتابشناسی ملی: ۲۴۲۳۷۷۲

فهرست مطالب

پیشگفتار ناشر.....	۹
مقدمه.....	۱۱
تحول سببی یا دوگانگی شخصیت شعری او.....	۱۲
پایان عمر.....	۱۶
آثار او.....	۱۶
حدیقه الحقیقه یا دائرة المعارف عرفان.....	۱۷
آغاز کتاب.....	۲۳
در معرفت.....	۲۴
حکایت جهل.....	۲۵
در مراقبت.....	۲۵
حکایت زکات.....	۲۶
تقدیس خداوند.....	۲۶
عیب نقاش.....	۲۷
حکایت چشم لوچ.....	۲۸
در ذکر و یاد کردن.....	۲۸

۲۹		حکایت ظالم
۳۰		رزق و روزی
۳۱		حکایت قحطی
۳۲		حکایت بیداری
۳۳		حب و محبت
۳۳		حکایت قیامت
۳۴		ایثار
۳۴		حکایت قیس بن عاصم (رض)
۳۵		برگزیدگی
۳۶		حکایت روباه و سگ
۳۷		حکایت زاهد و نفس
۳۷		در صفت زهد و زاهد
۳۹		نماز و رغبت به عبادت
۳۹		حکایت نماز
۴۱		قضا و قدر
۴۱		حکایت گوهرشناسی
۴۲		زهد و حکمت
۴۳		حکایت غیبت
۴۴		مجاهده و تلاش
۴۴		حکایت پارسایی
۴۵		حکایت بهترین آفریده
۴۶		حکایت جهالت

۴۷	شرف نفس و عقل
۴۸	حکایت دادوستد خردمند
۴۹	در فضیلت علم
۵۰	تمثیلی درباره عالم و علم آموز
۵۲	حکایت محبت و شکر
۵۴	حکایت خاموش
۵۴	حکایت مرد راه
۵۵	در توصیف عشق
۵۵	حکایت نیروی عشق
۵۷	حکایت عشق دروغین
۵۷	طلب دنیا
۵۷	حکایت راحتی دنیا
۵۸	سرشت آدمی
۵۸	حکایت جرم آدمی
۵۹	نقص دنیا
۶۰	حکایت روزگار آدمی
۶۱	حکایت دین و دنیا
۶۲	حکایت بلبل و زاغ
۶۳	حکایت گیل خواری
۶۴	حکایت بربادرفتن
۶۵	حکایت عمر نوح(ع)
۶۶	حکایت جهان فانی

- ۶۶ حکایت مرد یخ فروش
- ۶۷ حکایت گرفتگی
- ۶۷ دوستی و دشمنی
- ۶۸ حکایت هم کیسه بودن
- ۶۹ ترک هم نشینی با فرومایگان
- ۶۹ حکایت بی وفایی
- ۷۱ حکایت جانشینی
- ۷۲ حکایت اصل و نسب
- ۷۳ تمثیلی درباره ایمان ضعیف و هراس از اندکی رزق
- ۷۵ حکایت روزی
- ۷۷ فریفتگان دنیا
- ۷۸ در رازداری
- ۷۸ حکایت رازپوش
- ۷۹ احوال صوفیان
- ۷۹ حکایت صوفی راستین

پیشگفتار ناشر

ادبیات فارسی گنجینه‌ای سرشار از حکمت و معرفت است که در قالب‌های شعر و نثر آفریده شده و در دسترس ما قرار گرفته است. با گذشت زمان، مطالعه متون کهن ادبی برای مخاطبان امروزی، دشوار شده است؛ به طوری که دستیابی به مرواریدهای نهفته در این گنجینه، به آسانی گذشته نیست.

نخستین قدم برای نزدیک شدن به این گنجینه، شناساندن آن به مخاطب است تا انگیزه لازم را برای مطالعه این آثار پیدا کند. یکی از راه‌های شناساندن این متون، تلخیص و بازنویسی آنهاست تا از این طریق، هم گوهرهای درخشان نهفته در آنها در اختیار مخاطب قرار گیرد و هم اشتیاق و انگیزه مطالعه اصل آثار در او بیدار و نیرومند شود.

منظومه‌های فارسی، آثاری ادبی است که ماهیت روایی و داستانی دارد. این منظومه‌ها نمونه‌های درخشانی از پیشینه داستان‌پردازی در ادبیات فارسی است. همچنین به سبب وجود

جنبه‌های آموزشی، به‌ویژه در حوزه اخلاق و معرفت بشری، این آثار از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از این رو، بازنویسی و تلخیص منظومه‌های شاخص ادبیات فارسی، گامی ارزشمند در جهت شناساندن پیشینه داستان‌نویسی در ایران و نیز برخوردار شدن از عناصر حکمت و معرفت نهفته در آن‌هاست.

در بازنویسی و تلخیص این متون، کوشیده‌ایم که خط سیر اصلی داستان، باوجود حذف عناصر غیر اصلی، محفوظ بماند و متن گزینش شده، نموداری از متن اصلی باشد. مثال‌آوری بیت‌های درخشان منظومه‌ها نیز با همین هدف صورت گرفته است.

شوکت سپاهی کتابهای جیبی

مقدمه

حکیم ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی غزنوی، در دهه هفتاد قرن پنجم، بین ۴۶۴ تا ۴۷۳، در غزنین زاده شد و در قرن ششم هجری، بین سال‌های ۵۲۴ تا ۵۴۵، در همان‌جا درگذشت. بخش عمده دوران زندگی او معاصر با پادشاهی مسعود بن ابراهیم و فرزندش بهرام‌شاه غزنوی بوده است. در این دوران، سلطنت غزنویان فقط در محدوده‌ای از افغانستان فعلی و جلگه سند و پنجاب (بخش‌هایی از پاکستان) منحصر مانده بود و خراسان و خوارزم و ایران شرقی، از تصرف آنان خارج شده و در دست سلجوقیان بود.

پدر او، آدم، از خاندانی خوش‌نام و از اهل علم و فضل بوده است؛ چنان‌که به گزارش خود سنایی در مثنوی کارنامه بلخ، پدرش معلم هر سه پسر وزیر غزنویان، ثقة‌الملک طاهر بن علی بوده است. دوران کودکی و جوانی سنایی در زادگاهش گذشت. اگرچه اسناد و مدارک کافی درباره تحصیل و شاگردی او نزد

دانشمندان آن زمان در دست نیست، مرور اشعار او خواننده را به این یقین می‌رساند که او بر علوم زمان به‌خوبی مسلط بوده است: علوم نقلی همچون قرآن و حدیث و تاریخ و ادبیات، علوم عقلی همچون فلسفه و حکمت و به‌خصوص طبیعیات و نجوم، علوم ذوقی همچون میراث صوفیه. سنایی در دوران جوانی، هنگامی که هنوز پدرش زنده بود، یک‌چند به بلخ سفر کرد. مثنوی کارنامه بلخ، اطلاعات مفیدی در این باره به دست می‌دهد. پس از اقامتی در بلخ، به شهرهای دورتر خراسان، از جمله سرخس و نیشابور و هرات، سفر کرد. در سرخس، با محمدبن منصور سرخسی از عالمان و صوفیان آن عصر آشنا شد. او خانقاه معروفی در آن شهر داشت. سنایی مدتی مقیم آن خانقاه بود. او به حج نیز رفته است.

تحول سنایی یا دوگانگی شخصیت شعری او

از جمله نکات بسیار مهم، افسانه‌ای است که درباره سنایی نقل کرده‌اند: او در ابتدای کار، طبق معمول شاعران روزگار خودش، مدح کردن اهل قدرت و ثروت را پیشه خود ساخته بود. روزی، از کنار گلخن حمامی عبور می‌کرد که جای اتراق یکی از عقاءالمجانین روزگار، به نام «دیوانه لای‌خوار»^۱ بود.

سنایی شنید که آن دیوانه به ساقی خود می‌گوید: «پرکن

۱. لای‌خوار یعنی کسی که عادت به خوردن دُرّی شراب دارد.

قدحی تا به کوری چشم ابراهیمک غزنوی^۱ بنوشم.» ساقی گفت: «ابراهیم پادشاهی است عادل و خیر؛ مذمت او مگو.» دیوانه گفت: «بلی، همچنین است؛ اما مردکی ناخشنود و بی انصاف است. غزنین را ضبط ناکرده، در چنین زمستانی سرد، میل ولایت دیگر دارد...»^۲ آن قدح را گرفت و نوشید و باز به ساقی گفت: «پر کن قدحی دیگر تا به کوری چشم سناییک شاعر بنوشم.» ساقی گفت: «در باب سنایی زبان طعن دراز مکن که او مردی ظریف و خوش طبع و مقبول خاص و عام است.» دیوانه گفت: «غلط مکن که بس مردکی احمق است. لاف و گزافی چند فراهم آورده و شعر نام نهاده است. از روی طمع، هر روز دست بر دست نهاده است و به پا در پیش ابلهی دیگر ایستاده است و خوش آمدی می گوید و این قدر نمی داند که او را از برای شاعری و هرزه گویی نیافریده اند. اگر روز عرض اکبر^۳ از او سؤال کنند که ای سنایی، به حضرت ما چه آوردی، چه عذر خواهد آورد؟»

می گویند پس از این واقعه، سنایی دل بر دنیا سرد کرد و روی به عرفان آورد.

درقبال این قصه معروف، محققان و سنایی پژوهان عمدتاً قائل به افسانه بودن آن هستند؛ ولی برخی از آنان، فی الجمله، آن را

۱. پادشاهی که سنایی در همان روزها مداح او بوده است.

۲. یعنی حریص است.

۳. روز قیامت.

بیانگر تحول روحی سنایی می‌دانند؛ زیرا اشعار سنایی همه در زهد و حکمت و تحقیق و عرفان نیست؛ بلکه بخش بزرگی از شعرهای او، به‌ویژه قصیده‌هایش و حتی بخش‌هایی از همین کتاب حدیقه/الحقیقه نیز در مدح شاهان و قدرتمندان جامعه است.

افزون بر این‌ها، او هجوهای فراوانی هم سروده است. هجو، از لحاظ مخاطب و کارکرد، تقریباً متضاد مدح است و نوعی انتقام‌جویی و پرده‌داری و آبروریزی در حق مخاطب، انگیزه و هدف هجو را می‌سازد. البته گاهی وقت‌ها، هجو را با هدف دفاع از خود و آبروی خویش یا تنبیه طرف مقابل می‌سرایند.

این تناقض و گسل پُرناشدنی میان این دسته از اشعار سنایی و اشعار حکیمانه و عرفانی او، چگونه برطرف می‌شود؟ چنان‌که دیدیم، آن روایت، چگونگی وقوع واقعه عرفانی و آغاز بیداری سنایی را توضیح می‌دهد. قداماً با این روایت، این گسل را پر کرده‌اند و توجیهی این‌چنینی برایش یافته‌اند. بیشتر محققان معاصر، قائل به تحول تدریجی روحی او هستند، نشان به آن نشان که سنایی باز هم تا آخر عمر، شعرهای مدحی می‌گفته است. قائلان به نظریه تحول سنایی، چه تحول دفعی چه تدریجی، سعی می‌کنند که آن مدح‌ها را در دوره دوم زندگی او توجیه کنند. می‌گویند موقعیت‌های خاصی ایجاب می‌کند که حتی شاعری عارف، به مدح بپردازد یا می‌گویند مدح شاهان و

پدیدهٔ سلطنت مطلقه، آن گونه که ما امروزه آن را بد می‌دانیم، در نظر اهل آن روزگار بد نبوده است.

در مقابل، نظر دیگری هم هست که به لحاظ شناخت ماهیت تجربهٔ عرفانی، دقیق به نظر می‌رسد. این نظریه مبتنی بر این تعریف از ماهیت تجربهٔ عرفانی است که این تجربه، عنایت و موهبتی از جانب خداوند متعال است و هیچ تناظر یک‌به‌یکی میان همهٔ اعمال و افکار صاحب تجربهٔ عرفانی با تجربه‌اش وجود ندارد. به عبارت دیگر، چه‌بسا کسی در همهٔ روزگار زندگی خود، قائم‌اللیل و صائم‌النهار باشد ولی بویی از عرفان نبرده باشد و برعکس، چه‌بسا کسی از نظر شخصیت و اعمال و افکار، نقص‌ها و خطاها و حتی گناهانی داشته باشد اما جنس و جنم او و شاکلهٔ وجودی او آن‌سویی باشد و بنابراین، عنایت‌هایی از عالم غیب به او برسد که بسیاری از اهل سلوک، در تمام زندگی آرزوی رسیدن به یکی از آن‌ها را دارند.

البته در عرفان کامل، جمع بین ظاهر و باطن و صورت و معنا و شریعت و طریقت وجود دارد و مصداق‌های بارز آن، وجود گرامی و نازنین حضرت خاتم‌الانبیاء(ص) و اوصیای مقدس او بوده‌اند. به فرمودهٔ حضرت عطار(ره):

گرچه دولت دادنش بی علت است

لیک طاعت، کار صاحب‌دولت است

بنابراین نیازی نداریم که زندگی سنایی را به دو دوره کاملاً مجزا تقسیم کنیم؛ چنان که شواهد متعدد، از دیوان شعر او گرفته تا مثنوی‌هایش، نشان می‌دهد که او تا آخر عمر و به موازات سرودن اشعار حکیمانه و عرفانی، مدح و هجو هم می‌گفته است.

پایان عمر

سنایی پس از سفر دور و درازش به شهرهای خراسان و نیز زیارت بیت‌الله الحرام، در سال‌های پایانی عمر به غزنین بازگشت و به جمع‌آوری آن دسته از شعرهای عرفانی و اخلاقی خویش پرداخت که در قالب مثنوی و در بحر خفیف، یعنی فاعلاتن مفاعِلُن فَعْلُن، سروده شده بود؛ اما بنا به روایت گردآورنده این کتاب در مقدمه، هنوز کار جمع‌آوری و تنظیم ابواب و فصول این کتاب تمام نشده بود که ناگهان بیمار شد و وفات کرد. این اتفاق، بنا به همان روایت، در شب یکشنبه ۱۱ شعبان ۵۲۹، در خانه عایشه نیکو، در محله نوآباد غزنین رخ داده است. سنایی را در همان غزنین به خاک سپردند و آرامگاه او، از آن زمان تاکنون، زیارتگاه مردم بوده است.

آثار او

پیش از پرداختن به منظومه حدیقه/الحقیقه، سایر آثار او را در

اینجا بر می‌شمریم:

۱. دیوان: شامل قصاید، غزلیات، رباعیات و قطعات که دارای حدود چهارده هزار بیت است.

۲. سیرالعباد الی‌المعاد: مثنوی عرفانی که روایت نوعی سفر رمزی روحانی است و بعدها دانتیه، در کمدی الهی، مشابه آن را تجربه کرده است و عطار نیز در مصیبت‌نامه، در پرداختن سفر سالک به عوالم مادی و روحانی، از این مثنوی سنایی بی‌تأثیر نبوده است.

۳. کارنامه بلخ یا مطایبه‌نامه: مثنوی کوتاهی است در حدود پانصد بیت که سنایی هنگام اقامت در بلخ آن را سروده است.

۴. تحریمه‌القلم: مثنوی کوتاهی در حدود صد بیت که مخاطب آن قلم است و به مسائل عرفانی نیز اندک‌ورودی دارد.

۵. مکاتیب سنایی: شامل نامه‌های سنایی، گردآورده استاد نذیراحمد، محقق برجسته هندی.

حديقة الحقیقه یا دائرة المعارف عرفان

حديقة الحقیقه دو نسخه معروف دارد که یکی دوازده هزار بیت است و دیگری پنج هزار بیت. نسخه ده هزاربیتی خطی هم وجود دارد. علت این اغتشاش، همان است که گفتیم: شاعر در زمان حیات خود موفق به اتمام کار نشده و پس از مرگ او، یکی از دوستانش به نام محمدبن علی رقا، یا رقا، کتاب را گردآوری کرده

است. برخی محققان، این دو نسخه متفاوت را حاصل وجود دو نسخه متفاوت در زمان حیات خود شاعر می‌دانند. مشابه این اغتشاش در نسخ خطی دیوان خواجه حافظ شیرازی هم دیده می‌شود و اتفاقاً او نیز در حیات خود، دیوان خود را گردآوری نکرد و انتشار نداد و پس از مرگش، دوستش، محمد گل‌اندام، این کار را به انجام رساند.

در این تلخیص و بازنویسی که پیش رو دارید، بنای کار بر نسخه دوازده‌هزار بیتی، به تصحیح استاد فقید، سید محمدتقی مدرس رضوی، چاپ انتشارات دانشگاه تهران، بوده است.

اهمیت حدیقه همان اهمیتی است که در نگاه کلی، قصاید و غزلیات سنایی دارد؛ به این معنا که او آغازگر شعر عرفانی در ادبیات فارسی بوده است. این نوع شعر، چه در قالب قصیده، چه در قالب غزل و چه در قالب منظومه‌سرایی عرفانی، پیش از سنایی، حدود سه قرن و در خراسان حدود دو قرن قدمت داشته است؛ ولی گونه شعری خاصی که امروزه آن را به عنوان «شعر عرفانی» یا «شعر صوفیانه» می‌شناسیم، به طور جدی و در هیئت یک سنت شعری مستقل و یک دستگاه زیبایی‌شناسی منحصر به فرد و خودبسنده، با سنایی است که آغاز می‌شود.

اما حدیقه/الحقیقه به طور خاص اهمیت دیگری هم دارد: این منظومه حیرت‌آور، سنگ‌بنای کار منظومه‌سرایی را برای دو شاعر بی‌نظیر دیگر گذاشت و چنین بود که پس از حدود

۱۵۰ سال، مثلث جاودانه‌ای شکل گرفت: سنایی، عطار، مولوی. به حق می‌شود گفت که تمام زوایا و لایه‌های پنهانی به زبان درآمدنی عرفان اسلامی یا دست کم ابعاد دستاوردهای ذوقی عرفان اسلامی، در این مثلث به نوعی بیان شده است.

سنایی با *حدیقه/الحقیقه* راهی را گشود که عطار با *منطق‌الطیر*، مصیبت‌نامه، الهی‌نامه و اسرارنامه، آن را استوار و هموار کرد و مولوی در مثنوی معنوی، آن را به سرمزل رساند. از زبان مولانا در مناقب افلاکی آمده است که «هر که سخنان عطار را به چید خواند، اسرار سنایی را فهم کند و هر که سخنان سنایی را به اعتقاد مطالعه نماید، کلام ما را ادراک کند و از آن برخوردار شود».

برخلاف عطار، لحن سنایی در *حدیقه/الحقیقه*، دردمندی، سرگستگی، اضطراب و بیچارگی ندارد و بار تغزلی و غنایی کلام او نیز کمتر است؛ در عوض، لحن آموزگارانه و مُشرف بر ذهن مخاطب در این مثنوی بیداد می‌کند.

او در *حدیقه/الحقیقه* درباره اهل دنیا، بین مضامین عرفانی و معرفت‌محور، زهد، پند و اندرز و طنز تلخ و هجوگونه، جمع کرده است. ضمن این که، گرایش به «حکمت»، به مفهومی بین فلسفه و طبیعیات و نجوم قدیم از یک سو و جهان‌بینی و هستی‌شناسی ذوقی و انسی و سنتی آن روزگار از سوی دیگر بر نحوه بیان

مضامین او سایه افکنده است و به همین سبب است که لقب حکیم را پس از فردوسی و ناصر خسرو به او داده‌اند.

او علاقه عجیب و توفیق بی‌سابقه‌ای در پرداخت جملات قصار و حکمت‌گویی موجز داشته است؛ تا آنجا که اگر محققى اهل ذوق دست به کار شود، می‌تواند کتابی هزار تا دوهزاربیتی از ابیات مفرد حقیقه الحقیقه گرد آورد که همه، قابلیت ضرب‌المثل شدن دارند؛ چنان که ابیات بسیاری از این کتاب، ضرب‌المثل شده است.

زبان سنایی در همه آثارش و از جمله حدیقه، زبانی درشتناک، آمیخته با طنزی تلخ و سرشار از اصطلاحات عامیانه و تعبیر متعارف و روزمره آن روزگار است. از خصوصیات حدیقه آن است که ساختار منسجم آثار عطار را ندارد و از نظر پرسش ذهنی در موضوعات مختلف، بی‌شبهت به مثنوی مولوی نیست. ممکن است برخی آن را حاصل همان مرگ ناگهانی شاعر بشمارند؛ ولی به نظر می‌رسد که اگر سنایی فرصت می‌کرد تا کتاب را خود سروسامان دهد، باز هم این خصوصیت خود را در آن نشان می‌داد. چنین خصوصیتی حاصل «در لحظه» خلق شدن شعر عرفانی و غلبه «آن» بر جان شاعر است و نوعی «نظم پریشان» را سبب می‌شود:

حافظ آن ساعت که این نظم پریشان می‌نوشت
طایر فکرش به دام اشتیاق افتاده بود^۱

۱. برای نوشتن این مقدمه از این کتاب‌ها استفاده شده است:
امیربانو کریمی (امیری فیروزکوهی)، خلاصه حدیقه الحقیقه یا شرح ابیات، تهران، زوار.
ذبیح‌الله صفا، خلاصه تاریخ ادبیات ایران، به تلخیص سیدمحمد ترابی، ج ۱، تهران، ققنوس.
ی. دبروین، حکیم اقلیم عشق، تأثیر متقابل دین و ادبیات در زندگی و آثار حکیم سنایی غزنوی، ترجمه مهیار علوی‌مقدم و محمدجواد مهدوی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.